

# برادرم، بازگرد!

۹

شگی ندارد که در این دوری، زندگی در مدینه برایش سخت و دلگیر خواهد بود.

به یاد روزهایی می‌افتد که طفل خردسالی بود؛ رسول خدا او را روی سینه‌اش می‌نهاد؛ او را می‌بوسید و لقمه در دهانش می‌گذاشت.

روزهایی که پیامبر خدا همچون پدری مهربان، او را در آغوش می‌کشید و قدم به قدم به دنبال خود می‌برد.

او کودکی و نوجوانی خویش را در دامان پر مهر پسرعموی مهربانش، محمد گذرانده و شیوهی گفتار و رفتار و آداب زندگی و... را از او آموخته است.

در این سال‌های طولانی، هر بار که آتش جنگی شعله‌ور شده، در کنار او بوده است.

آن روز که پیامبر خدا، خویشان و نزدیکانش را در منزل خود به خداپرستی دعوت کرد، تنها کسی بود که به او ایمان آورد. آن روز نوجوانی بیش نبود.

آن شب که دشمنان، نقشه‌ی قتل پیامبر را کشیدند، تنها

کسی بود که به فرمان رسول خدا، شجاعانه در بستر او خوابید، آن هنگام جوانی نورسته بود. او، طعم تلخ سختی‌های بسیاری را چشیده است؛ زخم شمشیرها، زخم زبان‌ها، دوری از خانه و کاشانه، دوری از زن و فرزندان، خستگی، بیماری، تنهایی و ...

اما ...



این دوری برایش بسیار سخت و طاقت فرساست.  
با خود می گوید: این اولین باری است که به هنگام  
جنگ در کنار رسول خدا نیستم ولی این فرمان اوست  
و من ...

این بار به فرمان پیامبر خدا، باید در مدینه بماند.  
آری این، فرمان رسول الله است و او بی هیچ  
چون و چرایی آن را می پذیرد.



- علی جان! ... برادرم! ... به مدینه بازگرد!  
چشمان پر از اشکش به صورت زیبا و مهربان  
رسول خدا خیره می ماند.  
نگاه رسول خدا با نگاه او به یک دیگر دوخته  
می شود.

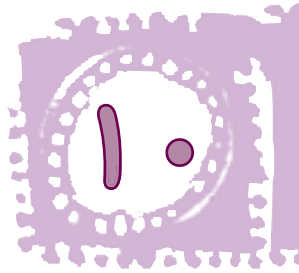
پیامبر بزرگ خدا - صلی الله علیه و آله - نمی خواهد  
علی را ناراحت و غمگین ببیند.

پس، بار دیگر لب به سخن می گشاید.  
- به مدینه بازگرد... ؛ زیرا برای حفظ مدینه  
در مقابل توطئه‌ی دشمنان، کسی جز من و تو  
شایستگی ندارد...

علی سکوت می کند.  
- علی جان! آیا خشنود نمی شوی که بگویم تو برای  
من، مثل هارون<sup>۱</sup> برای موسی هستی؟ ...

۱- هارون: برادر حضرت موسی علیه السلام

۱. بیندیش، مشورت کن و به کمک  
دوستانت پاسخ بده.   
چرا حضرت علی (کرم الله وجهه) به  
دستور پیامبر صلی الله علیه و آله به آن  
جنگ نرفت و در شهر ماند؟  
۲. با دوستت گفت و گو کن و از او  
بخواه تا با هم دیگر جمله یا عبارتی  
درباره حضرت علی (کرم الله وجهه)  
بنویسید. 



# شعار توحید

در جنگی نابرابر میان رومی‌ها و مسلمانان، یکی از فرماندهان مسلمان و تعدادی از سربازان او به دست رومی‌ها اسیر شدند.

آنان را نزد امپراتور بردند.

امپراتور با خود گفت: بهتر است میزان ایمان آنان را بسنجیم.

به فرماندهی مسلمانان گفت: من می‌خواهم قسمتی از ثروت و ملک خود را به تو بدهم، به شرطی که ...

– من را دست بسته به این جا آورده‌اید که شریک ملک خود کنید.

– امپراتور گفت: اگر دین اسلام را رها کنی و دین مسیحیت را قبول کنی، قسمتی از سلطنت خودم را به تو می‌دهم.

فرمانده گفت: حتی اگر نیمی از حکومت جهان را نیز به من بدهید، چنین کاری را نمی‌کنم و دین محمد رسول الله (ص) را ترک نخواهم کرد.

خداوند می‌فرماید: «قل هو الله احد. الله الصمد. لم یلد و لم یولد. و لم یکن له کفواً احد» (سوره‌ی توحید)

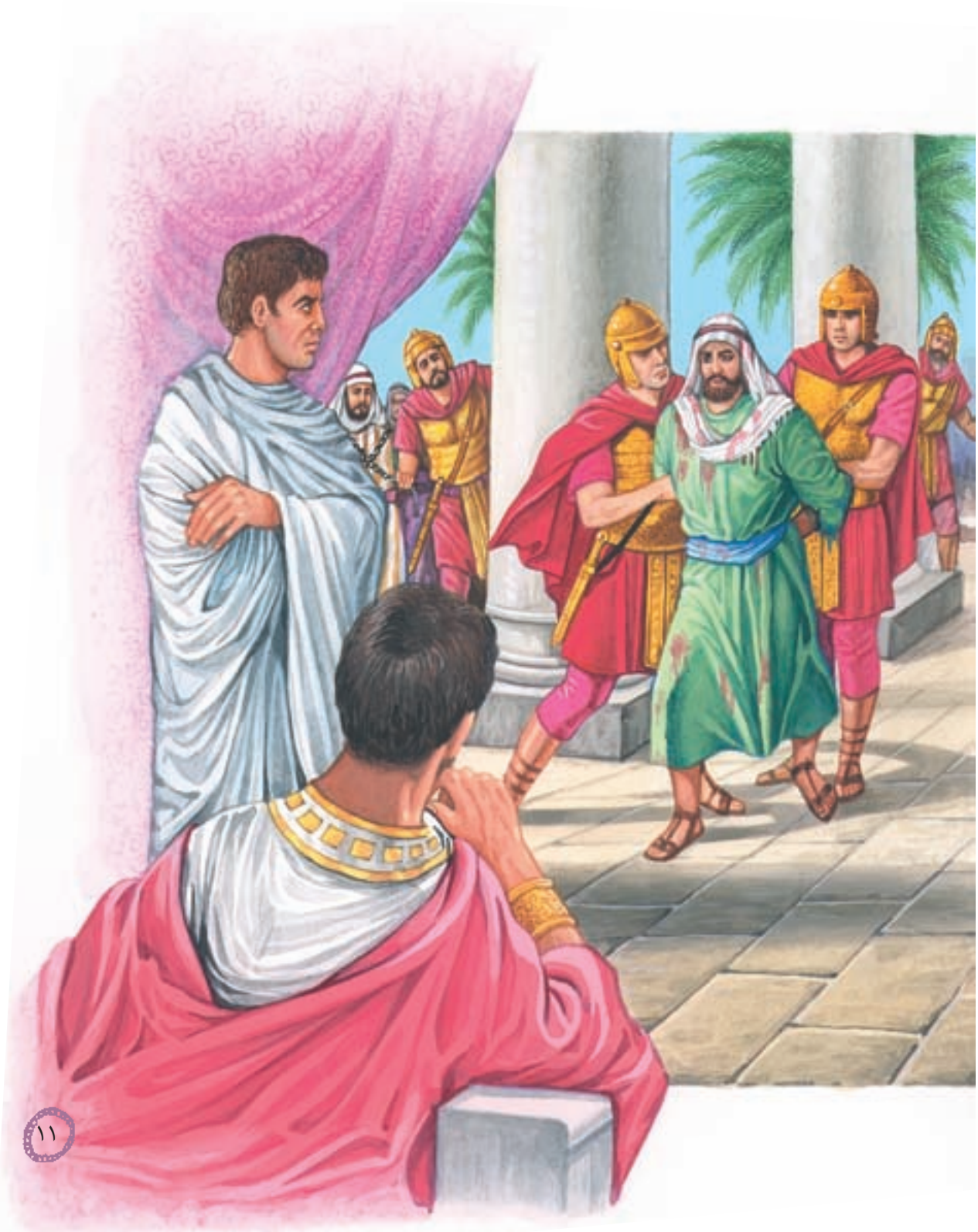
امپراتور گفت: این کلمات به چه معنی است.

یکی از مترجمان جلو آمد و گفت: این همان شعار معروف مسلمان‌هاست که در سراسر میدان‌ها در برابر لشکریان رومی با صدای بلند می‌خوانند.

منظور آن‌ها این است که خدا یکی است؛ شریکی ندارد و فرزند هم ندارد و از کسی متولد نشده است.

آن‌ها معتقدند: عیسی فرزند خدا نیست؛ بلکه یکی از پیامبران و بنده‌ی خداوند است.

امپراتور که معتقد بود؛ عیسی (ع) فرزند خداست؛ با شنیدن این سخنان بر سر فرمانده جوان فریاد کشید:



- هر چه را که باید بفهمم؛ فهمیدم، اگر از دین خودت برنگردی کشته خواهی شد.  
فرمانده، لبخندی زد و با آرامش گفت: کشتن یک اسیر آسان است؛ اما هرگز نمی‌توانی  
دین مرا از من بگیری.

امپراتور با خشم فرمان داد تا او را به شدت شکنجه کنند.  
اما او هرگز از اسلام برنگشت.

این بار سربازان امپراتور، به روشی دیگر او را شکنجه دادند؛  
ابتدا یکی از اسیران را در مقابل چشمانش در آب جوش انداختند؛ تا فرماندهی مسلمان  
را بترسانند. سپس او را هم به نزدیک دیگ بردند.

او که مرتب فریاد الله اکبر و شعار توحید را تکرار می‌کرد؛  
گفت: ای کاش بیشتر از یک جان داشتم و در راه  
خدا و دین او فدا می‌کردم!

امپراتور که این همه شجاعت و ایمان را در وی  
دید؛ تحت تأثیر قرار گرفت و با خود گفت:  
دین خدا باید همین باشد؛ چون توانسته  
است دل‌های پیروانش را این‌گونه محکم  
و استوار سازد. آری دین این‌ها دین کاملی  
است و این همان دین عیسی مسیح است که  
پیروان واقعی او؛ به آن ایمان آورده‌اند و در  
راه آن کوشیدند و جان خود را فدا کردند.  
آن‌گاه امپراتور مدتی خاموش ماند و در آن  
حال از خود پرسید: حیف نیست چنین انسانی



را از بین ببریم؟

پس دستور داد تا دست‌هایش را باز کنند و نزدیک او بیاورند.

امپراطور آهسته به او گفت: تو آزادی و می‌توانی به شهر و خانه‌ات بازگردی.

فرمانده در پاسخ گفت: من در فکر رهایی خویش نیستم؛ بلکه می‌خواهم به جای من همراهانم را رها کنی.

امپراطور که مطمئن بود در جنگ با چنین افراد با ایمانی هرگز نمی‌تواند پیروز شود؛ دستور داد همه‌ی اسیران را رها کنند و با نوشتن نامه‌ای به حضرت عمر، به مسلمانان اجازه داد که دین اسلام را در سرزمین روم تبلیغ نمایند.


آنان پس از رهایی، به مدینه بازگشتند.

وقتی که ماجرا را تعریف کردند، حضرت عمر فاروق (رض) پیشانی فرمانده جوان را بوسید. و فرمود:

باید پیشانی کسی را ببوسیم که ایمان و آیین خود را از هر چیزی بیشتر دوست دارد؛ کسی که بر باور و عقیده‌ی خود پایبند بوده، آزادی خود را به آزادی همراهانش مشروط نمود و ایمان و عقیده‌اش را به زرق و برق دنیای مادی نفروخت.

۱. فکر کن و پاسخ بده. 

• چرا مسلمانان در مقابل رومی‌ها، بیشتر سوره‌ی توحید را می‌خواندند؟

۲. تکمیل کن. 

• به نظر من دلایل زیادی دارد که مسلمانان، با چنین شجاعتی در مقابل دشمن می‌ایستادند و از مرگ نمی‌ترسیدند؛  
از جمله: ...

# آداب غذا خوردن



- سلام بر عبدالله پسر عمر فاروق:

- سلام بر شما دوست عزیز و مهربان! مدتی است تو را نمی بینم؛ آیا در سفر بودی؟

- آری برای تجارت به عراق رفته بودم و این هدیه را هم برای تو آورده‌ام.

- این هدیه چیست؟

- مقداری دارو است.

- این دارو برای چیست؟

- به هضم غذا در معده کمک می کند.

- (عبدالله لبخندی می زند و می گوید): دوست عزیز، من به چنین دارویی نیاز ندارم!  
- چرا؟

راستی چرا او به چنین دارویی نیاز نداشت؟  
آری او مرد پرهیزکار و بخشنده‌ای بود و از چهل سال قبل تا آن هنگام، شکم خود را از غذا سیر نکرده بود.

او به پیروی از پیامبر بزرگ اسلام و پدر بزرگوارش عمر فاروق، تا گرسنه نمی شد غذا نمی خورد و قبل از آن که سیر شود؛ از غذا خوردن دست می کشید.

این روش غذا خوردن باعث می شود که انسان همواره سالم بماند و کمتر بیمار شود. ضمن این که همواره به یاد گرسنگان بوده و از مال و غذای خود به آنان ببخشد.

درود و رحمت خداوند بر همه پیروان مکتب اسلام باد.

۱. آیه و ترجمه‌ی آن را حفظ



کن. کلوا و اشربوا و لاتسرفوا ...

(سوره‌ی اعراف آیه‌ی ۳۱)

بخورید و بیاشامید و زیاده‌روی

نکنید ...

۲. با دوستانت درباره‌ی این

داستان گفت‌وگو کن و آداب

دیگری را که در مورد غذا خوردن

می‌دانی برای آن‌ها بگو.

۳. جمله‌ی زیر را بخوان و

به پرسش مربوط به آن پاسخ



ده. همه‌ی نعمت‌هایی که به دست

آورده‌ایم از طرف خداست؛ اما بعضی

از افراد، نمی‌توانند این نعمت‌ها را

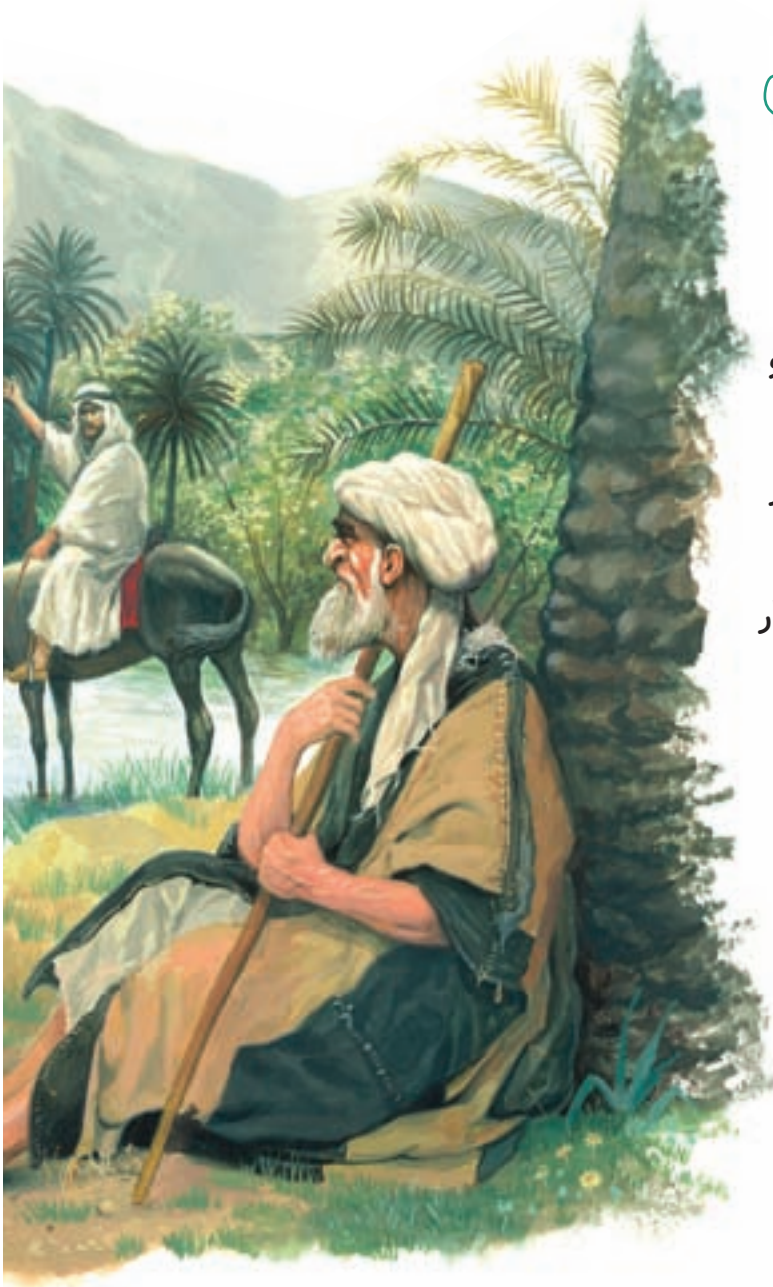
به دست بیاورند؛ وظیفه‌ی ما در

مقابل آن‌ها چیست؟



## پول با برکت

هوای مدینه بسیار گرم است. مسلمانان مهاجر از مکه به مدینه آمده‌اند. تعداد مسلمانان در مدینه افزایش یافته و دچار کم‌آبی هستند. کودکان، مادران و پدران آب کافی در اختیار ندارند؛ و از کمی آب رنج می‌برند. چه باید کرد؟ چشمه‌ای پر آب در اختیار یهودی‌هاست و به مسلمانان هم اجازه نمی‌دهند، تا از آن استفاده کنند. حضرت عثمان (رض) که با پیامبر (ص) و سایر اصحاب به مدینه مهاجرت کرده بود، تاجر بود و از این راه پول زیادی به دست می‌آورد و همیشه آن را برای رفع مشکلات مسلمانان خرج می‌کرد. وضعیتی که مسلمانان به آن دچار بودند





او را نیز بسیار آزار می داد. تا این که با کسب اجازه از پیامبر (ص) نزد یهودیان رفت و گفت حاضر است چشمه را از آنان خریداری نماید.

یهودیان برای این که مسلمانان بیشتر در سختی به سر ببرند؛ ابتدا حاضر نبودند چشمه را بفروشند. اما عثمان (رض) در مقابل پول بسیار زیادی بالاخره یهودیان را راضی کرد که چشمه را در ساعاتی از روز در اختیار مسلمانان قرار دهند.

بعد از چند روز که همه متوجه شدند یهودیان نیز در آن ساعت از آب چشمه استفاده می کنند و کسی مانع آن ها نمی شود، حاضر شدند چشمه را برای همیشه به حضرت عثمان بفروشند.

وی پس از خریداری چشمه، آن را در اختیار عموم مردم، حتی یهودیان قرار داد.




(برای خواندن)

حضرت عثمان (رض) فرد ثروتمندی بود و از ثروتش برای رفع مشکلات مسلمانان استفاده می کرد. به همین دلیل پیامبر اسلام (ص) و سایر مسلمانان او را دوست داشتند و به او احترام می گذاشتند. وی فردی با شرم و حیا بود و در میان مسلمانان به داشتن این صفت خوب، مشهور بود. او مانند حضرت علی (رض) داماد پیامبر (ص) بود. حضرت عثمان (رض) پس از حضرت ابوبکر صدیق (رض) و حضرت عمر فاروق (رض) از سوی مسلمانان برای خلافت انتخاب شد.

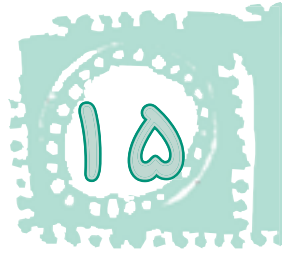
### ۱. کامل کن. ←

با خواندن این داستان فهمیدم؛ پولی با برکت است؛ که ...  
از این که حضرت عثمان (رض) اجازه داد همه ی مردم حتی یهودیان از آب چشمه استفاده کنند؛ پی بردم که ...

۲. با استفاده از کلمات داخل پرانتز معنی آیه را کامل کن.   
(خواهند ماند - راضی - باغ هایبی)  
و السَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ  
و الْأَنْصَارِ وَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ  
رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ وَ أَعَدَّ  
لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ  
خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ  
(سوره ی توبه آیه ۱۰۰)

خداوند از اولین پیش کسوتان مهاجرین و انصار و آنان که در نیکی از آنها پیروی کردند ... است و آنها نیز از خدا راضی هستند در آخرت به آنها ... را وعده داده که زیر درختانشان نهرهای آب جاری است؛ و برای همیشه در آن ...

# آخرین پیام آور



تک و تنها بود.

در حال عبادت و راز و نیاز با خدای مهربان

در کجا؟

در کوه در دل غار.

ناگهان ...

نوری درخشید؛ همه جا را روشن نمود و چشم و دل محمد (ص) لبریز از نور.

او فرشته‌ی وحی بود؛ جبرئیل امین.

چه کار داشت؟

پیام خدای مهربان (اولین آیات قرآن) را برایش آورده بود.

محمد (ص) محبوب دل‌ها، امانت‌دار مردم، با آن همه اخلاق زیبا، از جانب خدای مهربان به

عنوان آخرین پیامبر، برگزیده شد.

پیامبران پیشین، مانند حضرت موسی (ع) و حضرت عیسی (ع) مژده آمدن او را که در تورات

و انجیل ذکر شده بود، به مردم داده بودند.

همه آمدن او را انتظار می کشیدند.  
و چه زیبا این انتظار به سر آمد!  
اما ...

این پایان؛ خود شروعی بود؛  
برای نجات انسان از جهل و نادانی؛  
نجات دختران از زنده به گور شدن؛  
نجات مردم از بت پرستی و ظلم و ستم،  
و ...

و عده‌ی خدا، تحقق یافت.

آخرین پیامبر خدا محمد مصطفی (ص) در مدت ۲۳  
سال تمام، همه‌ی قرآن را از فرشته‌ی وحی و از جانب  
خدا دریافت کرد و آن را به مردم تعلیم داد و احکام آن  
را اجرا کرد.

این قرآنی که همه‌ی مادر خانه‌هایمان، در مدرسه‌هایمان  
و... در اختیار داریم همان است که بر پیامبر (ص) نازل  
شده است.

ما هم تلاش می کنیم آن را خوب بیاموزیم، تا زندگی  
خود را با هدایت‌های آن نورانی کنیم و از پیروان  
واقعی پیامبر اسلام (ص) باشیم.


و ما اگر بخواهیم می توانیم.

دیگر نه ظلمی خواهد بود، نه عقب ماندگی و نه زشتی.  
ما خدا را دوست داریم و از پیامبرش حضرت محمد (ص)  
پیروی می کنیم تا خدا هم ما را دوست داشته باشد.  
سلام و درود خدا بر محمد و آل و اصحاب او باد.

۱. با استفاده از کلمات داخل

پرانتز کامل کن. ←

(آفریننده‌ی - پرستش می کنیم -  
همه‌ی موجودات جهان)  
ما فقط خدا را ... زیرا فقط او...  
ما و ... است.

۲. اولین آیات نازل شده بر  
پیامبر (ص) و ترجمه‌ی آن را حفظ  
کن. 

اقراً باسم ربك الذی خلق، خلق  
الانسان من علق، اقرأ وربك الاكرم،  
الذی علم بالقلم، علم الانسان ما لم  
يعلم.

(سوره‌ی علق آیات ۱ تا ۵)

بخوان به نام پروردگارت که  
خلق کرد، انسان را از خون بسته  
خلق کرد، بخوان که پروردگار تو  
بزرگ است، کسی که به وسیله‌ی  
قلم تعلیم داد. به انسان یاد داد  
آن چه را که نمی دانست.

# اولین سفیر پیامبر (ص)

عده زیادی از زن و مرد، پیر و جوان، دختر و پسر دور او جمع شده بودند و به سخنان او گوش می دادند. سخنانی زیبا. نشانه‌هایی از خداوند یکتا. از پیامبر رحمت و مهربانی. او آیات قرآن را برای مردم می خواند و از آنان می خواست تا در مورد آن‌ها بیندیشند. آری، او از دین جدید سخن می گفت. و مردم هم با اشتیاق به سخنانش گوش می دادند. هر لحظه تعداد آنان بیشتر می شد.



ناگهان، مردی قوی که شمشیری بلند به کمر بسته بود؛ با خشم نزدیک آمد و با صدای بلند پرسید: ای مرد، تو کیستی که می خواهی مردم را از دین پدرانشان دور کنی؟

– من مصعب هستم؛ فرستاده‌ی محمد (ص) پیامبر خدای یکتا. آن مرد که رئیس قبیله بود و همه از او حساب می بردند گفت: اگر نمی خواهی جانت را بگیرم زود از این جا برو.

اما مصعب با لطف و مهربانی گفت: ای مرد رشید<sup>۲</sup>: بهتر نیست ابتدا بنشیننی و به سخنان من گوش دهی؟ اگر آن را حق یافتی، می پذیری و اگر قبول نکردی به جای دیگری می روم و شما

۱- سفیر: فرستاده، نماینده  
۲- رشید: عاقل و هوشیار



را ترک می‌کنم.

آن مرد که فردی زیرک، باهوش و دانا بود، گفت: بسیار خوب، پیشنهاد خوبی است.

شمشیرش را کنار گذاشت و نشست تا سخنان مصعب را بشنود.

مصعب شروع به خواندن قرآن کرد.

طولی نکشید که آن مرد با شنیدن آیاتی که مصعب می‌خواند تحت تأثیر قرار گرفت و پس

از تفکر و دقت در آن آیات گفت: زیبا و صحیح‌تر از این سخنان را هرگز نشنیده‌ام.



سپس گفت: ای مصعب! اگر کسی بخواهد وارد دین اسلام شود باید چکار کند؟

مصعب گفت بدنش را می شوید و لباس پاکیزه بر تن می کند و می گوید:  
«اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله»

او بلافاصله آن جا را ترک کرد و ساعتی بعد برگشت و گفت: اکنون من آگاهانه و به اختیار خود شهادت می دهم که: هیچ خدایی جز الله نیست و شهادت می دهم که: محمد (ص) پیامبر خداست.

۱. این جمله ها را با دقت بخوان و



در مورد آن ها فکر کن.

ما مسلمانان معتقدیم که هیچ خدایی جز الله وجود ندارد و باور داریم که حضرت محمد (ص) از جانب خدا فرستاده شده است تا ما را برای رسیدن به خوشبختی راهنمایی کند.

۲. کامل کن و ادامه بده.

ما پیامبر اسلام (ص) و اصحاب و یارانش را دوست داریم و به آن ها احترام می گذاریم.  
زیرا ...

معلمان محترم و اولیای کرامی دانش آموزان و صاحب نظران می توانند نظر اصلاحی خود را در باره می مطالب این کتاب از طریق نامه به نشانی تهران صندوق پستی ۱۵۸۵۵۰۶۶۳ - گروه ویس مربوط و یا پیام نگار Email: talif@talif.sch.ir ارسال نمایند.

دفتر نامه ریوی و تایید کتاب چاپ ویس

